

## مروری بر چند واحد شمارش در گذر زمان (سر، رأس، پاره، خانه، خروار، طاق، زنجیر)

دکتر سعید دامنی؛ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت ایرانشهر  
damani@gmail.com ۸saeed

### چکیده

با بررسی متون قدیم متوجه می شویم که غالب اسامی بدون واحد شمارش به کار می رفته اند بطوریکه با بررسی یک متن قدیمی شاید تعداد واحدهای شمارش از سر انگشتان دست تجاوز نکند. با بررسی های به عمل آمده آن اسامی که با واحد شمارش به کار رفته اند اسامی ای می باشند که نویسنده ضرورت داشته است تا برای آن اسامی، واحد شمارش به کار ببرد، در جایی که ضرورتی احساس نمی شده است برای اسامی از شمارش اعداد استفاده می شده است و تقریباً از دوره ی قاجاریه به بعد و شاید از دوره ی مشروطه به بعد برای غالب اسامی واحد شمارش استعمال می شده است. در این مقاله به بررسی تاریخی کاربرد چند واحد شمارش پرداخته شده است و به این امید که این مقاله خود راهگشایی است برای دیگر علاقه مندان تا به بررسی تاریخی دیگر واحدهای شمارش بپردازند.

واژگان کلیدی: واحد شمارش، سر، رأس، خانه، خروار، طاق.

### مقدمه

در فرهنگ جامعه ی امروزی معمولاً برای هر شئی یک واحد شمارش به کار می رود. چرا که هر واحد شمارش دلالت بر معیار شمارش آن شئی دارد و این خود تعیین کننده ی شمارش آن شئی است بطوریکه دیگر امروزه شئی وجود ندارد که واحد شمارش نداشته باشد اما در فرهنگ جامعه قدیم به کار رفتن واحد شمارش برای هر شئی و اسمی خیلی کم رنگ تر است. و غالباً برای واحد شمارش هر اسمی، عدد به کار می رفته است. با بررسی متون گذشته، متوجه این نکته می شویم که برای اشیائی که واحد شمارش به کار میرفته است که در تعیین واحد شمارش آن ناچار می شوند تا واحدی برای شمردن واحد آن به کار ببرند اما برای اسامی که ضرورتی نداشته است از شمارش عدد استفاده می کرده اند. در این مقاله به بررسی تاریخی چند واحد شمارش پرداخته شده است که خود تعیین کننده ی هم ضرورت کاربرد واحد شمارش بوده و هم تا حدودی ما را به تاریخ تقریبی ورود آن واحد شمارش آشنا می کند.

### پیشینه بحث:

در خصوص شمارش و واحدهای شمارش تنها اثری که وجود دارد اثری است به نام "شمار و مقدار در زبان فارسی" از سید محمود نشاط. در این اثر به تعریف شمار و مقدار و شیوه های کاربرد اعداد در قدیم و اقسام شمار و رابطه های شمار و مقدار با رابطه های کلی عددی و نیز اشاره ای به شماره های باستانی و هندی و... و نیز به کاربرد اعداد در تعبیرات کنایی ... پرداخته است. اما نامبرده به تاریخ ورود انواع واحد شمارش در گذر تاریخ هیچگونه اشاره ای نکرده است و نیز به تحولات واحدهای شمارش در گذر تاریخ که خود نیاز به تحقیق مفصلی دارد و می تواند علاقه مندان به این موضوع را به تاریخ ورود انواع واحدهای شمارش و نیز تحولات واژگانی انواع واحد شمارش آشنا کند، نپرداخته است.

آثار دیگری که در این زمینه وجود دارد کلیه کتاب‌های دستور از جمله دستور پنج استاد، دستور خیام پور، دستور فرشیدورد و ... می‌باشد. و تحقیق دیگر موضوع پایان‌نامه نگارنده تحت عنوان فرهنگ توصیفی، تحلیلی شاخص‌ها و ممیزها در زبان فارسی است. اما این مقاله اگرچه تا حدودی برگرفته از پایان‌نامه‌ی فوق است اما دارای تغییراتی جزئی نیز می‌باشد.

اینک می‌پردازیم به بررسی و توصیف واحدهای شمارش فوق:

توصیف و بررسی واحدهای شمارش: سر، رأس، خانه، خروار، طاق، زنجیر:

امروزه برای شمارش واحد‌های شمارش گاو، آهو، قاطر واحد شمارش رأس به کار می‌رود اما در متون قدیم برای این اسامی واحد شمارش به کار نرفته است به عنوان مثال در تاریخ بیهقی برای گاو و اسب هیچ واحد شمارشی به کار نرفته است از متون دوره‌ی قاجار و مشروطه به بعد این واحد شمارش دیده می‌شود.

چهارده رأس اسب عربی و ترکمنی مصحوب او ایصال تبریز داشته. (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۴: ۶۵۶)

در سنوات قبل یک رأس مادیان مفلوکی از یک نفر از طایفه خسرو خان چهار لنگ در صحرا سرقت شده. (رضاقلی میرزا ۱۳۷۱: ۲۳).

گفتند هفت رأس قاطر با بار را جمعی سوار و سرباز گرفته. (همان: ۱۰۸)

در سیاهه‌ای که به ما دادند پانصد و سی دو رأس گوسفند متعلق به خانوار کلمیشی که ..... باید نقدا پرداخت شود. (دولت آبادی ۱۳۷۸: ۵۹۴)

سر:

در متون قدیم به جای «رأس» واحد شمارش «سر» برای چهارپایانی مثل گاو، گوسفند، اسب و حتی برای انسان به کار می‌رفته است: ا

این واحد شمارش در کلیله برای گوسفند به کار رفته است:

اندیشید که اگر این شهد و روغن به ده درم بتوانم فروخت از آن پنج سر گوسفند خرم. (کلیله و دمنه ۱۳۷۸: ۱۸۷)

افلاکی آن را نیز به کار برده است:

در روز وفات مولانا هفت سر گاو و پیش جنازه می‌کشیدند. (افلاکی ۱۳۸۵: ۵۸۴)

فریدون سپهسالار نیز از آن استفاده کرده است:

و چند سر اسب بادپا بی داغ برگزید. (فریدون سپهسالار ۱۳۸۵: ۱۵)

بیغمی از آن برای انسان نیز استفاده کرده است:

چهل سر از امرای زنگی چون این خبر شنیدند به یکباره نعره زدند. (بیغمی ۱۳۸۱: ۲۰۴)

از جمله واحدهای شمارش که در متونی مثل تاریخ بیهقی، سفرنامه ناصر خسرو، رساله فریدون سپهسالار، تاریخ بناکتی، ... خیلی به کار رفته است واحد شمارش «پاره» است برای اسامی مثل جامه، شهر و شهرستان و دیه، اوانی (ظرفها) حریر، شمشیر، زر، کلوخ، سلاح، یاقوت، لعل بدخشی، نامه، روغن، گل، شراب، سنگ، عقیق، زمین و بلور به کار می‌رفته است. اینک می‌پردازیم به کاربرد اسامی فوق و واحد شمارش «پاره»:

هر یکی سه پاره گل برگرفتند. (بلعمی ۱۳۷۴: ۷۱۷)

پاره‌ای روغن بان اندر او کنند. (هروی ۱۳۷۱: ۲۶۸)

دیوار کوشک از سنگ تراشیده ساخته اند که گویی از یک پاره سنگ تراشیده اند. (ناصر خسرو ۱۳۷۵: ۷۸)

... از یک پاره عقیق سرخ بود مانند یاقوت. (همان ۱۲۵)

این ناحیه ده دوازده پاره دیه باشد. (همان ۱۶۷)

مگر این سپاه سالار را آن پاره زمین درخور باشد. (طوسی ۱۳۶۹: ۳۸)

پنج پاره جامه نابریده. (بیهقی ج ۱ / ۱۳۸۵: ۴۰)

سیصد پاره بلور از هر دستی. (بیهقی ۱۳۸۸: ۴۱۲)

بخشید با بسیار فروش و چند پاره سیمبته. (همان ۵۲۴)

صد پاره جامه قیمتی از هر رنگی. (همان ۵۲۵)

از پیش تخت اعلی پانزده پاره یاقوت رمانی و بدخشانی و زمرد و مروارید و پیروزه. (همان ۵۴۴)

و آنجا پنج پاره دیه بود. (گردیزی ۱۳۸۴: ۲۳)

هر سالی ده پیل و دویست هزار پاره ساچ و عاج بدهد. (همان)

اندر آنجا پاره ای حریر بود. (همان ۲۰۰)

چون به دخمه رسیدند چهار پاره شمشیر تیز از بالای در آویخته بود. (بناکتی ۱۳۷۸: ۱۶۷)

من یک سال تعهد کردم و بعد از آن رسول الله علیه و آله پاره ای زر به من داد. (همان ۴۹)

در او پنج پاره شهر معظم معمور است. (همان ۲۷۳)

چندین پاره شهرستان خراسان را خراب کرده. (افلاکی ۱۳۸۲: ۲۰)

آن پاره کلوخ را به من ده. (فریدون بن سپهسالار ۱۳۸۵: ۸۰)

چند کلمه بر پاره کاغذ نوشتم. (حسینی فسائی ۱۳۸۲: ۷۹۳)

چهار پاره سلاح، پهلوانان بر خود راست کرده. (بیغمی ۱۳۸۱: ۲۷۸)

از واحد شمارش های دیگر که به ضرورت آن را به کار می برده اند واحد شمارش «خانه» است که بر خلاف امروزی برای فرش، قالی و محفوری به کار می برده اند:

ده هزار چینی از لنگری و کاسه های کلان و خمه های چینی و خود و انواع دیگر و سیصد شادروان و دویست خانه قالی و دویست خانه محفوری. (بیهقی ۱۳۸۸: ۴۱۲)

از جمله واحد شمارش های دیگر خیلی به ضرورت به کار می رفته است واحد شمارش «خروار» است که برای اسامی هیزم، چوب، سیب، درم، بار، مویز، زر، غله، باروت، تخم و آهن به کار می رفته است.

این واحد شمارش از قرن چهارم در متون دیده شده است.

... من چندین خروار هیزم این کار را گرد ارم. (بلعمی ۱۳۷۴: ۱۳۷)

... و ایشان چهارصد خروار چوب را مارگردانید. (همان ۲۸۹)

ده خروار سیب سگاهانی بخری. (طوسی ۱۳۶۹: ۷۸)

و معتصم به صحبت او غا صد خروار درم فرستاد. (گردیزی ۱۳۸۴: ۱۳۸)

و من نذر کردم که اگر از دست ایشان سلامت یابم یک خروار مویز به صوفیان میهنه دهم. (محمد بن منور ۱۳۷۱: ۱۵۳)

قادرشاه با ده غلام و چند خروار زر و نقره ی سکه زده با فیروز شاه و فرخ زاد همراه شدند (بیهقی ۱۳۸۱: ۳۸)

هر روز به قدر پانصد خرواری غله و مقدار خطیری روغن گوسفند و ... به جهت سیورسات و اخراجات آن سروکار ضرورت داشت. (نامی اصفهانی ۱۳۶۸: ۶۳)

و چندین هزار خروار غله مقرر داشت. (حسینی فسائی ۱۳۸۲: ۳۲۸)

هر ساله در عوض مالیات چندین خروار باروت برای تفنگ سرباز و توپخانه مبارکه قرار دارد. (همان: ۷۸۱)

در بم گوشمالی داده دو خروار تخم حنا خریده داده شده. (فرما نفرما ۱۳۶۰: ۸)

واحد شمارش دیگری که به ضرورت در برخی از متون به کار می رفته است واحد شمارش «زنجیر» است این واحد شمارش فقط برای فیل به کار می رفته است:

صد زنجیر فیل به دست او افتاد. (بداؤنی ۱۳۸۰: ۲۸۹)

یک زنجیر فیل و یک دست شنقار پیشکش نثار جلوس سعادت مانوس فرستاده بود. (نصیری ۱۳۷۳: ۵۷)

دو زنجیر پیل به حضور مبارک فرستاده معروض داشت. (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۴: ۶۵۹)  
 بیست لک زر و چند زنجیر فیل با نفایس دیگر به رسم پیشکش از حضور مبارک گذرانیده (حسینی فسائی  
 ۱۳۸۲: ۵۴۵)

واحد شمارش دیگری که در متون قدیم مثلاً از قرن پنجم هجری نیز کاربرد داشته است واحد شمارش «طاق» است  
 که امروزه هم کاربرد دارد:

هرسال دویست دینار هریوه و ده هزار طاق جامه از مستعملات آن نواحی بدهد. (بیهقی ۱۳۸۸: ۱۳).

چند طاق جا مه ی مرتفع قیمتی پیش من نهادند. (بیهقی به نقل از معین ۱۳۷۱: ۲۱۹۸)  
 نتیجه گیری:

از واحدهای شمارش فوق مشخص گردید که اکثر اسامی در قدیم بدون واحد شمارش به کار می رفته اند فقط برای  
 اسامی ای واحد شمارش به کار می رفته است که ضرورت داشته است تا واحد شمارش آن مشخص گردد و اغلب  
 واحدهای شمارش تقریباً از دوره ی قاجاریه و مشروطه به بعد در متون دیده می شود. از جمله اسامی ای که جزو  
 اسامی بوده اند که به ناچار می بایست از واحد شمارش استفاده می کرده اند اسامی ای مثل: گاو، گوسفند، اسب،  
 انسان، جامه، شهر، شهرستان، دیه، اوانی، حریر، شمشیر، زر، کلوخ، سلاح، یاقوت، لعل بدخشی، نامه، روغن، گل،  
 شراب، سنگ و ... می باشد.

منابع و ماخذ:

افلاکی العترفی، شمس الدین احمد (۱۳۶۸): مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیچی چاپ چهارم، انتشارات  
 دنیای کتاب، تهران.

انوری حسن، احمدی گیوی حسن (۱۳۸۵): دستور زبان فارسی (۲)، چاپ اول، انتشارات فاطمی، تهران.

اعتمادالسلطنه (۱۳۷۴)، مرات البلدان، به کوشش پرتو نوری، علاء محمد علی سپانلو، چاپ اول، نشر اسفار، تهران  
 بداؤنی عبدالقادر (۱۳۸۰) منتخب التواریخ (دوره سه جلدی) تصحیح مولوی احمد علی صاحب، مقدمه و اضافات از  
 توفیق سبحانی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران.

بلعمی ابوالفضل (۱۳۷۴) تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، انتشارات سروش، تهران  
 بناکتی محمد (۱۳۷۸) تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران

بیغمی محمد (۱۳۷۳) داراب نامه (دو جلدی) به کوشش ذبیح اله صفا، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی تهران

حسینی میرزا حسن (۱۳۸۲) فارسنامه ناصری، به کوشش منصور رستگار فسائی، چاپ سوم، انتشارات تهران

طوسی، نظام الملک (۱۳۶۹) سیاست نامه، به کوشش عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران

فریدون بن احمد سپه سالار (۱۳۸۵) رساله سپهسالار، به کوشش افشن وفایی، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران

فیروز میرزا فرمانفرما (۱۳۸۵) سفرنامه کرمان و بلوچستان، به کوشش منصوره اتحادیه، انتشارات بابک، تهران

محمد بن منور (۱۳۷۸) اسرار التوحید، مقامات الشیخ ابی السعید، به کوشش شفیع کدکنی، چاپ سوم، آگاه، تهران

موسوی نامی اصفهانی، محمد صادق (۱۳۷۱) تاریخ گیتی گشا، چاپ چهارم، تهران.

ناصر خسرو (۱۳۷۵) سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دبیر سیاقی، زوار، تهران.

نشاط سید محمود (۱۳۶۸) شمار و مقدار در زبان فارسی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران.